

# گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر

سیده فاطمه حسینی میرصفی\*

## چکیده

تاریخ تفسیر قرآن در دو قرن اخیر، با نهضت‌های اجتماعی، به ویژه نهضت‌های اصلاح دینی در جوامع اسلامی همراه بوده است. این بیداری و بیدارگری نه در یک زمان و نه در یک مکان، بلکه در گستره‌ای وسیع، موجی را ایجاد نموده که همچنان ادامه دارد.

گرایش اجتماعی یکی از گرایش‌های مهم و تأثیرگذار در دانش تفسیر قرآن کریم در دوره معاصر است. نقطه تمرکز این گرایش، تحول اندیشه مفسران از دیدگاه فردی و اخروی، به دیدگاه اجتماعی است. و به رغم اقبال مفسران معاصر به گرایش اجتماعی، مبانی اصلی آن به روشنی تبیین نشده است که نویسندگان این مقاله ضمن مطالعه و بررسی تفاسیر اجتماعی معاصر، مبانی نظری و کاربردی این گرایش را استخراج نموده است. اصلاح اجتماعی، و تلاش برای انطباق دین با تحولات زمان و... از مهم‌ترین مبانی این گرایش محسوب می‌شود که مورد بررسی قرار می‌گیرند.

**کلید واژه‌ها:** مبانی، تفسیر اجتماعی، تفاسیر معاصر.

\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی<sup>(ه)</sup>

قرآن معتبرترین منبع معارف اسلام و معجزه جاودان رسول گرامی اسلام (ص) است؛ تنها کتاب آسمانی است که از تحریف مصون مانده و بشر از آوردن حتی سوره‌ای کوچک همانند آن عاجز است. سراسر نور و روشنایی است<sup>۱</sup>. ضامن سعادت و سرچشمه هدایت انسان است<sup>۲</sup>.

قرآن کلام خدا و مشتمل بر معارف والای الهی است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص، ۳۸/۲۹) و درک معانی و مفاهیم قرآن کریم یکی از مراتب انس و ارتباط با قرآن است. فهم صحیح قرآن مجید، متوقف بر مقدماتی است و این امر از طریق تفسیر آیات و آشنایی با مفاهیم اولیه آن‌ها و برقراری نوعی ارتباط معنا دار با قرآن انجام می‌پذیرد.

تلاش برای درک معانی و مفاهیم آیات، گام بزرگی برای رسیدن به شناخت عمیق‌تر این کتاب هدایت می‌باشد و بهره‌مندی جامع و منسجم از مفاهیم قرآن در جهت پیاده نمودن آن در زندگی فردی و اجتماعی، در گرو تفسیر آن است.

جاودانگی قرآن و لزوم تداوم نقش هدایت‌گری آن در همه عصرها و نسل‌ها از یک سو و بروز تحولات شگرف در جامعه بشری و پدیدار شدن پرسش‌ها، شبهات و نیازهای جدید و نیز ایجاد تحولات عمیق فکری و اجتماعی در جوامع اسلامی و نیاز تعیین دیدگاه قرآن در جهت پاسخ‌گویی به این نیازها از سوی دیگر موجب گردیده تا مفسران در دو قرن چهاردهم و پانزدهم، گرایش جدیدی به نام گرایش اجتماعی را در تفسیر آیات قرآن کریم مد نظر قرار دهند.

در این گرایش، تفسیر قرآن مبتنی بر نیازهای روز می‌باشد. این نوع از تفسیر تا حدی از شیوه اسلاف خود فاصله می‌گیرد تا بر اساس یافته‌هایی از قرآن، به مباحث مورد نیاز جامعه خود بپردازد و مشکلات اجتماعی را حل نماید. در این شیوه، مفسرانی می‌توانند قدم بگذارند که در عین حال که نسبت به اصول تفسیر سنتی وفادار هستند، به علوم روز و مسائل اجتماعی نیز اشراف داشته باشند.

جوهره این گرایش در ترویج نهضت اصلاحی و زدودن غبار عادت و تحریف و خرافه و رکود و رخوت از چهره دین و برانگیختن روح مبارزه و مقاومت و ایجاد هویت مستقل دینی در سایه معارف قرآن در جامعه است.

بنابراین از جمله وظایف يك مفسر اجتماعی پاسخ‌گویی به نیازهای عصر، انطباق دین با تحولات زمان، مقابله با بد فهمی‌های تفسیری، مقابله با حرکت استشراق در شکل سلبی آن، مقابله با تهاجمات فرهنگی و اشکالات و شبهات محدود کننده قرآن، مانند تأثیر قرآن از فرهنگ زمانه، هویت بخشی به جامعه مسلمانان و تقویت تشکل اجتماعی و دینی، مبارزه با فقر و مشکلات اخلاقی برآمده از ناحیه تبعیض‌ها و فاصله طبقاتی و جهل و بی‌سوادی است.

### بیان مفاهیم

واژه‌ها و مفاهیم کلیدی این پژوهش عبارت است از: مبانی، تفسیر اجتماعی و تفاسیر معاصر، که در این قسمت به طور اختصار تعریف خواهند شد.

مبانی: مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها و اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد.<sup>۳</sup> مبانی و اصول تفسیر اجتماعی به دو دسته مبانی نظری و عملی یا کاربردی تقسیم می‌شود که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

تعریف تفسیر اجتماعی: تفسیر با گرایش اجتماعی، تفسیری است که می‌کوشد با کشف و ارائه پیام و هدایت قرآن در تمامی مسائل مرتبط با حیات به ویژه مسائلی که در ساختن جامعه و اصلاح سیاست، اقتصاد و... آن دخیل است علاوه بر درمان مشکلات و معایب آن، کفایت و صلاحیت قرآن را برای هدایت انسان در دوره جدید نیز اثبات کند.

گرایش اجتماعی تفسیر گاهی با جهت‌گیری‌های عصر مفسر همچون جهادی<sup>۴</sup>، تربیتی، ارشادی<sup>۵</sup> و تقریبی همراه شده و حرکت‌های انقلابی و اصلاحات اجتماعی را پی‌گیری کرده است. این گرایش تفسیری - همراه با جهت‌گیری‌های عصری - در عصر حاضر از پررونق‌ترین گرایش‌های تفسیر است.

مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی تا کنون تعاریف متعددی را برای تفسیر اجتماعی در کتاب‌های خود آورده‌اند. از دیدگاه دکتر ذهبی در کتاب «التفسیر والمفسرون» لون اجتماعی عبارت است از: «انطباق نص قرآنی با آن چه از سنت‌های اجتماعی و نظم عمران در جامعه موجود است».<sup>۶</sup>

فهدبن عبد الرحمن الرومی معتقد است: قرآن در بردارنده درمان امراض اجتماعی و نیز راه حل مشکلات سیاسی است، براین مبنا گروهی از مفسران به این دسته از آیات توجه کردند و در تفسیر آن‌ها سعی بسیار نمودند، هدف اصلی آن‌ها از این کار علاج مشکلات جامعه بود.<sup>۷</sup>

آیت الله معرفت نیز می‌گوید: این نهضت ادبی اجتماعی با تلاش و کوشش فراوانی در راه تفسیر قرآن و تقریب آن به فهم همگان و انطباق آن با واقعیات موجود آغاز شد و از امتیازات آن، این است که رنگی نوبه خود گرفته، با چهره فرهنگ و ادب معاصرو با پرداختن به مسائل جامعه درخشیده است و هرگز تقلیدگونه به مسائل ظاهری و خسته کننده که موجب دوری مردم از قرآن می‌شود، پرداخته است. این تفسیر، پدیده‌ای نو ظهور است که نخست به اظهار دقایق تعابیر قرآنی و سپس بیان آنها با اسلوبی زیبا و ادبی و تطبیق آنها با هستی و حیات و سنن اجتماعی موجود در جامعه پرداخته است.<sup>۸</sup> کامل‌ترین تعریفی که تا کنون برای تفسیر اجتماعی ارائه شده تعریفی است که دکتر ایازی در کتاب: «المفسرون حیاتهم و منهجهم» آورده است. وی تفسیر اجتماعی را به دو گونه تعریف نموده که هر یک از این دو تعریف مبنای روشی متفاوت برای مفسران آن شده است.

الف: اجتماع‌گرایی تفسیر؛ تفسیر اجتماعی، تفسیر آیات، متناسب با سیر تبیین مفاهیم قرآن با صبغه اجتماعی است که ناظر به ابعاد وجودی انسان و تحولات جامعه و اهداف تربیتی و اصلاح حال انسان و تشریح قوانین است. مفسر اجتماعی با چنین درک جامع از نیازهای وجودی فردی و اجتماعی در پی کشف مفاد و ارائه راه حل است. از این تعریف می‌توان با عنوان اجتماع‌گرایی تفسیر هم یاد کرد.

ب: تفسیر براساس دانش اجتماعی؛ تفسیر اجتماعی ضمن تفسیر کلی مسائل اجتماعی قرآن کریم، در پی کشف اصول و قواعد و سنت‌های تاریخی و اجتماعی از قرآن است. در این گرایش، مفسر در تلاش است که رابطه و همگونی بین هدف دینی و اهداف اجتماعی و علوم انسانی را برقرار نماید.

**تفاوت دو برداشت از تفسیر اجتماعی:** در این جا این سؤال مطرح است که چه فرقی بین تعریف نخست با تعریف دوم است، به عبارت دیگر ثمره نزاع چه خواهد بود؟ برای روشن شدن موضوع، به تفاوت آن‌ها اشاره می‌شود.

پاسخ آن است که گرچه در هر دو تعریف، اندیشهٔ اجتماعی مفسّر، رنگی به مباحث تفسیری او می‌دهد و تبیین مفاهیم قرآن، وصف فرد گرایانه ندارد، بلکه با «صبغهٔ اجتماعی» همراه است.

### بر اساس تعریف اول؛

نخست: تلاش و جدیت مفسّر تنها در بررسی شرح و تبیین مفاهیم اجتماعی، در کنار بیان مسائل دینی با صبغه‌های فردگرایانه است.

دوم: در حقیقت اساس گرایش مفسر بر طبق تعریف نخست، برجسته کردن موضوعات اجتماعی قرآن و سپس تحلیل و دفاع کلامی از ارائه راه حل‌های تربیتی و اجتماعی و تقنینی قرآن است. همچنین بایستی توافق و تجانس آموخته‌های قرآنی با نیازهای اجتماعی و همگونی دین و عقل، و دین و علم را به اثبات رساند. بدین جهت مفسّر با همت بسیار، به مناسبت‌های مختلف، در جای جای تفسیر خود به این موضوع می‌پردازد.

سوم: مفسّر با نگرش به زندگی انسان و فراز و نشیب‌ها و دگرگونی‌های روحی و معنوی و مادی؛ وی و همچنین با بررسی قدرتمندی و ضعف، عزت و ذلت، علم و جهل، ایمان و کفر، و نیازهای انسان، تلاش می‌کند تا با تأکید خاص در برابر مفاهیم اجتماعی و برجسته کردن مسائلی که به نیازهای واقعی عصر حاضر اشاره دارد. راه وصول به سعادت را هم از منظر فردی و هم از منظر اجتماعی از قرآن اخذ و ارائه دهد.

چهارم: مفسّر اجتماعی در این فرض، همانند یک مفسر فردگرا، عمل می‌کند، تنها تفاوتی که با مفسرین پیشین دارد، در تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی قرآن و رنگ اجتماعی دادن به آن دسته از مفاهیم در جهت ارائه راه حل اجتماعی و در پی تشخیص بیماری‌ها و مشکلات جامعه است. از این رو، نقش مفسّر، از سویی مانند یک متکلم اجتماعی و مدافع ارزش‌های ارائه شده دینی است و از سوی دیگر نقش مصلح اجتماعی را دارد که کاستی‌های جامعه را با مقایسه قرآن ارزیابی می‌کند.

### بر اساس تعریف دوم؛

الف: مفسّر اجتماعی، نوعی تفسیر علمی ارائه می‌دهد و تلاش می‌کند تا بین نظریه قرآن در زمینه مسائل اجتماعی با نظریاتی که در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح است، هماهنگی برقرار نماید و با دانش اجتماعی به سراغ تفسیر می‌رود؛ زیرا مفسّر، فهم

صحیح از قرآن را منوط به آگاهی از دانش‌های مربوط به انسان و روش‌های زندگی در حیات سالم جامعه بشری و بهره‌گیری از تجربیات آن امکان پذیر می‌داند. بدین جهت نظریاتی را در زمینه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی ارائه می‌دهد.<sup>۹</sup>

ب: خصیصه دیگر این روش در توفیق جمع میان مسائل اسلام و قضایای علوم انسانی معاصر می‌باشد. البته ارائه ارزش‌های قرآنی در شکل اجتماعی و توفیق جمع بین مسائل علمی قرآن و قضایای انسان معاصر، ابعاد گوناگونی دارد. زیرا از سویی باید اندیشه‌های قرآنی با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید و تحولات اجتماعی تطبیق داده شود و از دیگر سو، راه حلی مشخص برای تحصیل سعادت و خوشبختی جامعه اسلامی، با توجه به شرایط و خصوصیات که مفسر در عصر خود شاهد آن است به دست آید.

ج: طبعاً مفسر در این روش، از موضعی متعهدانه و مسئولانه به قضایای نظری جامعه اسلامی می‌نگرد و نگران تکرار حوادث پیشین است و می‌خواهد از سنت‌های تاریخی تحولات آینده را پیش بینی کند و به ارائه راه حلی بپردازد که از متن تفسیر اجتماعی استنباط کرده و آن چه را که مطابق فرهنگ و تعالیم قرآنی می‌یابد، ارائه می‌دهد. البته راه حل‌های او یک جنبه ندارد، در مسائل مختلف اعتقادی و اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و حقوقی با وصف اجتماعی است. بنابراین مفسر همانند یک نظریه پرداز جامعه شناس و فیلسوف تاریخ، عمل می‌کند که با تحلیل و ارزیابی مسائل علمی به دنبال ارائه نظریات اجتماعی قرآنی و در پی کشف قوانین و سنت‌های اجتماعی است. از این رو، نقش مفسر، نقش عالمان اجتماع و جامعه شناس و مفسران قوانین تاریخ است.<sup>۱۰</sup>

### تفاسیر معاصر

منظور از تفاسیر معاصر در این پژوهش، مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم که توسط مفسران شیعه و اهل سنت در دو قرن چهاردهم و پانزدهم هجری با گرایش و رویکرد اجتماعی به آیات قرآن، به رشته تحریر در آمده‌اند.

**معرفی تفاسیر اجتماعی قرن چهاردهم و پانزدهم:** شخصیت‌هایی چون رفاعه رافع طهطاوی، سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبده، محمد رشید رضا، سید قطب و... توانستند با تکیه بر شعار تجدد خواهی دینی، اتحاد دنیای اسلام برای

مقابله با نفوذ استعمار اروپا و برگشت به اصول دین اسلام به دور از تعصب ورزی، نقش مهمی در بیدارسازی ملل مسلمان داشته باشند.

مصلحان معاصر با این تفکر کوشیدند پاسخی مناسب برای عقب ماندگی جوامع اسلامی بیابند و با استناد به آیات قرآن کریم، برای مشکلات جوامع اسلامی پاسخی مناسب ارائه دهند.

واقع‌نگری و توجه به نیازهای موجود و به عبارت دیگر فرارفتن از مرز مفاهیم کاملاً مجرد و علمی و در نظر گرفتن انگیزه‌ها و شرایط عینی و جهت دادن مفاهیم قرآنی به سوی آن، ویژگی بارز تفاسیر معاصر با گرایش اجتماعی است. مفسرانی که با عنایت به نکات اجتماعی، آیات قرآن کریم را تفسیر نموده‌اند، معتقدند که جامعه اسلامی از مفاهیم قرآن دور افتاده است و برای احیای روح جمعی مسلمانان باید قرآن را براساس توجه به عینیت‌ها و به انگیزه پاسخ‌گویی به ضرورت‌های نوین زندگی کنونی تفسیر کرد.

برخی از تفاسیر معاصر<sup>۱</sup> که با گرایش اجتماعی به رشته تحریر درآمده‌اند عبارت‌اند از:  
تفاسیر اهل سنت:

۱. تفسیر المنار، شیخ محمد عبده (۱۳۲۳-۱۲۶۶ ه.ق) و محمد رشید رضا (۱۳۵۴-۱۲۸۲ ه.ق)؛  
۲. تفسیر مراغی، شیخ احمد مصطفی مراغی (۱۳۷۱-۱۳۰۰)؛  
۳. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (۱۳۲۶-۱۳۸۶ ه.ق)؛  
۴. تفسیر الوسیط، زحیلی وهبة بن مصطفى، (ولادت: ۱۳۵۱ ه.ق).  
تفاسیر شیعه:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبایی (۱۴۰۲-۱۳۲۱ ه.ق)؛  
۲. تفسیر الکاشف، شیخ محمد جواد مغنیه (۱۴۰۰-۱۳۲۲ ه.ق)؛  
۳. تفسیر المبین، شیخ محمد جواد مغنیه (۱۴۰۰-۱۳۲۲ ه.ق)؛  
۴. تفسیر پرتوی از قرآن، آیت الله سید محمود طالقانی (۱۴۰۰-۱۳۲۶ ه.ق)؛  
۵. تفسیر نوین، محمد تقی شریعتی (۱۴۰۷-۱۳۲۶ ه.ق)؛  
۶. تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی (ولادت: ۱۳۴۴ ه.ق)؛  
۷. تفسیر راهنما، آیت الله هاشمی رفسنجانی (ولادت: ۱۳۴۴ ه.ق)؛  
۸. من وحی القرآن، علامه سید محمد حسین فضل الله (۱۴۳۱-۱۳۵۴ ه.ق)؛  
۹. تفسیر «من هدی القرآن»، آیت الله سید محمد تقی مدرسی (ولادت: ۱۳۶۶ ه.ق).

## مبانی گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر قرآن کریم

مبانی تفسیر قرآن به آن دسته از پیش فرض‌ها و اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آن‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازد.<sup>۱۲</sup> به عبارت دیگر هنگام دسترسی به محتوای هر متنی، با مسائل و موضوعاتی مواجه هستیم که لازم است، قبل از وارد شدن در فهم متن، آن‌ها را بررسی نماییم، چرا که این مسائل پایه‌های فهم متن بوده، و از نظر منطقی بر اصل تلاش برای فهم متن مقدم می‌باشند. هر مفسری باید موضع خویش را در برابر عناصری که در تفسیرش از قرآن کریم دخیل هستند، روشن ساخته، بیان نماید تفسیرش بر اساس کدام پیش فرض‌ها و اصول موضوعه است، به عنوان مثال مفسری که می‌خواهد آیات قرآن کریم را تفسیر نماید با پرسش‌هایی مواجه است که پاسخ به آن‌ها در فهم متن تأثیر به‌سزایی دارد و اگر با غفلت از این پرسش‌ها و پاسخ صحیح به آن‌ها، به تفسیر بپردازد، بی شک تفسیرش بر مبنای صحیح تکیه ننموده و از خطر تفسیر به رأی به دور نیست. در نتیجه مراد از مبانی تفسیری يك مفسر، همان پاسخ‌های صحیح و مواضعی است که در قبال آن‌ها اتخاذ نموده است که در تفسیر مفسر تأثیرگذار هستند.

مبانی تفکرات و اندیشه‌های اجتماعی و مشی زندگی متفکران و مفسران معاصر، نقش مؤثری در خلق آثار تفسیری آن‌ها داشته است به گونه‌ای که اختلاف در بینش و نحوه تفکر و اعتقاد در میان آن‌ها، به تعیین و ترسیم راه‌های مختلف منجر شده است. از این رو شناخت و بازبینی عمیق آثار، افکار و اندیشه‌های متفکران برجسته‌ای که نقشی در جامعه و تاریخ انسان‌ها داشته و تحولات فکری را موجب شده‌اند باید در ابعاد مختلف روش‌شناسی گردند. به همین منظور بعد از مطالعه تفسیر اجتماعی معاصر شیعه و اهل سنت و اندیشه‌های مفسران آن‌ها، مبانی نظری و کاربردی آن استخراج گردیده است که بیان خواهد شد.

منظور از مبانی، اصول و پایه‌هایی است که بر اساس پیش فرض آن، پرده برداری از پیام‌های قرآن انجام می‌گیرد. عمده‌ترین مبانی گرایش اجتماعی در تفاسیر معاصر عبارت‌اند از:<sup>۱۳</sup>

### الف: مبانی نظری؛

۱. تقریر و تأیید ذاتی و فطری بودن روحیه اجتماعی انسان.



۲. حیات و اصالت جامعه در برابر اصالت فرد.
۳. تأثیر رفتارهای فردی بر حیات جمعی و برعکس آن.
۴. امکان استخراج و استنباط قوانین اجتماعی احکام و آموزه‌های اجتماعی قرآن.
۵. تأکید بر فطری بودن نیاز انسان به دین.
۶. هدایت‌گری قرآن در همه ابعاد زندگی انسان - تأکید بر اجتماعی بودن تعالیم اسلام -.

۷. توجه به نیازهای انسان معاصر.

### ب: مبانی کاربردی؛

۱. تأکید بر وجود احکام و آموزه‌های اجتماعی در قرآن.
۲. تأکید بر اهتمام قرآن نسبت به اصلاح اجتماعی، علاوه بر اصلاح فردی.
۳. تلاش برای انطباق دین با تحولات زمان - تفسیر عصری -.

### مبانی نظری

با مطالعه و بررسی اندیشه‌های مفسران اجتماعی معاصر اهل سنت و شیعه و توجه به دغدغه‌های ایشان در پرداختن به تفسیر آیات و تشویق جوامع اسلامی به روی آوردن به مفاهیم بلند قرآن و بهره‌مندی از دستورات آن به ویژه در زندگی اجتماعی، مشاهده گردید که ایشان دارای مبانی نظری و عملی مشترکی هستند که در این قسمت بیان خواهند شد.

۱. **تقریر و تأیید ذاتی و فطری بودن روحیه اجتماعی انسان؛** انسان موجودی اجتماعی است و این امر منشأ درونی و طبیعی دارد. به عبارت دیگر میل به زندگی اجتماعی به صورت فطری در درون انسان نهاده شده و این میل او را به معاشرت با دیگران سوق می‌دهد، در این دیدگاه انسان مدنی الطبع است. البته نظر دیگری نیز وجود دارد که معتقد است اجتماعی بودن انسان منشأ بیرونی و غیر طبیعی دارد و آن این است که چون زندگی انسان در تنهایی و انزوا، مخاطره‌آمیز است و نمی‌تواند به تنهایی نیازهای خود را تأمین نماید، بنابراین مجبور است در اجتماع به سربرد، بر اساس این دیدگاه انسان موجودی مدنی بالجبر است.<sup>۱۴</sup>

انسان از نظر جسمانی و روحانی به گونه‌ای خلق شده است که شکوفایی استعدادهايش و به کمال رسیدن او در سایه زندگی اجتماعی و ارتباط با هم‌نوعان خود

و تعاون و همکاری با آن‌ها به ظهور می‌رسد.

انسان نوعاً چنین بوده که جز در اجتماع زیست نکرده و طبعاً خودآگاهی اجتماعی در بودن و شدن و طرز رفتار آن اهمیت اساسی و نقش تعیین کننده دارد. به همین دلیل مثلاً مقایسه جوامع با یکدیگر، وجوه مشترك، تفاوت‌ها، توجیه و فهم این تفاوت‌ها و نتایج حاصل از آن، همواره مورد علاقه و توجه دنیای قدیم بوده است.<sup>۱۵</sup> در هر صورت، نوع زندگی انسان همواره به صورت اجتماعی بوده و آیات متعددی در قرآن کریم نیز بیانگر این امر می‌باشد.

قرآن کریم علاوه بر احکام فردی، به تبیین احکام سیاسی و اجتماعی نیز پرداخته، علل و اسباب فراز و فرود، ترقی و افول و صعود و سقوط امت‌ها و تمدن‌ها را بیان داشته و فلسفه ارسال رسل را اقامه عدل و قسط معرفی کرده است.

از نظر قرآن سرنوشت جامعه و افراد مستقل از هم نیست و صلاح و فساد آن‌ها با یکدیگر پیوند خورده است.

**۲. حیات و اصالت جامعه در برابر اصالت فرد؛ آیات کریمه قرآن، نظریه اصالت فرد و جامعه را تأیید می‌کند.** قرآن در شکل یک کتاب علمی یا فلسفی بشری، مسائل مربوط به جامعه و فرد را به گونه‌ای برداشت می‌کند که این نظریه تأیید می‌شود. قرآن برای امت‌ها - جامعه‌ها - سرنوشت مشترك، نامه عمل مشترك، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. بدیهی است که امت اگر وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنا ندارد. این‌ها دلیل است که قرآن به نوعی حیات قائل است که حیات جمعی و اجتماعی است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست، بلکه یک حقیقت است همچنان که مرگ جمعی نیز یک حقیقت است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (الأعراف، ۳۴/۷)؛ «برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد [معینی] است؛ و هنگامی که سرآمد آن‌ها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند».

در این آیه سخن از یک حیات و زندگی است که لحظه پایان دارد و تخلف ناپذیر است و این حیات به امت تعلق دارد نه به افراد. بدیهی است که افراد امت نه با یکدیگر و در یک لحظه، بلکه به طور متناوب و متفرق، حیات فردی خود را از دست می‌دهند.<sup>۱۶</sup>

از دیدگاه قرآن، بشر در جامعه حالت نیمه استقلال و نیمه آزاد دارد، یعنی: در عین این که عضو و محکوم جامعه است، می تواند حاکم بر جامعه خودش باشد. هم جامعه، فرد را تغییر می دهد و بر او تأثیر می گذارد و هم این عضو چون صد در صد استقلالش از بین نرفته، يك خصوصیت و حالتی دارد که می تواند کل خودش را تغییر بدهد و عوض کند. از نظر اسلام به هیچ وجه نمی توان گفت که فکرا انسان، وجدان انسان، اراده انسان و ایمان انسان صرفاً يك پرتو و يك آینه ای است که منعکس کننده وضع محیط است. به همین دلیل اسلام روی اخلاق، تربیت، دعوت، تبلیغ، اختیار و آزادی انسان ها در اجتماع و امثال این ها تکیه می کند و بلکه آن را اصل و اساس می داند. عزت ها و ذلت ها را تابع شرایط اختیاری انسان ها می داند.<sup>۱۷</sup>

استاد جوادی آملی، اصالت را از سه منظر حقوقی، اجتماعی و روانی و فلسفی طرح نموده و در اصالت به معنای حقوقی، فرد را مقدم و اصیل می داند و در این باره چنین می گوید: اسلام ظاهراً نظرش این است که فرد مقدم است، منتهی نه آن اصالت فردی که دیگران می پندارند. دیگران می گویند فرد مقدم است تا استثنا کنند، اما اسلام می گوید فرد مقدم است تا ایشار کند نه استثنا، فرد بر اساس آیه: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (الحشر، ۵۹/۹)؛ «و آن ها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند». حق خود را به جامعه واگذار می کند تا به لقاء الله نائل آید. اصل بر آن است که: «نُظِعْمَكُم لَوَجْهِ اللَّهِ» (الإنسان، ۷۶/۹)؛ «ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم». باشد و این اختصاص به معصوم<sup>(ع)</sup> ندارد زیرا در جریان سوره «هَلْ أَتَى»، فضا هم در آن کار سهیم بود و این تقدیم حق فرد بر جامعه برای آن است که فرد به کمال برسد چون اصل قرب إلى الله است.<sup>۱۸</sup>

در زمینه مسائل روانی و اجتماعی، نظر قرآن بر اصالت فرد است. افرادی عادی جامعه را دگرگون می کنند ولی جامعه را اوحدی از انسان ها می سازند. «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (الجمعه، ۶۲/۲).

گرچه امم در قرآن زیاد آمده است اما ائمه هدی، سازندگان امت های اهل فلاح هستند و ائمه کفر سازندگان دروغین امم هالك.

گروه اول: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (الأنبياء، ۲۱/۷۳)؛ هستند، و گروه دوم: «فَقَاتِلُوا أُمَّةً

الْكَفْرُ﴾ (التوبة، ۱۲/۹). چون ﴿إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ (التوبة، ۱۲/۹). از آن طرف ائمه کفر است و از این طرف ائمه هدی، و واقعه هم در قیامت این است که: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ﴾ (الأسراء، ۷۱/۱۷)، اوحدی از انسان‌ها هستند که جامعه را یا به طرف فلاح و یا به طرف تباهی پیش می‌برند.

آیت الله جوادی آملی در بحث اصالت فلسفی، ضمن ضروری دانستن طرح این مطلب، می‌گوید: تا ثابت نشود جامعه هست، نمی‌توان گفت که حق جامعه مقدم است یا حق فرد؟ جامعه در فرد مؤثر است یا نه؟ چون جامعه وقتی وجود نداشت، نه حقی دارد و نه قدرتی.<sup>۱۹</sup>

آیت الله جعفر سبحانی، جامعه‌گرایی و فردگرایی را در حد افراط و تفریط می‌داند و معتقد به اصالت هر دو است و می‌گوید: هر دو نظریه در حد افراط و تفریط اند و باید به اصالت آمیخته فرد و اجتماع معتقد گردید. اسلام از يك طرف به تزکیه نفس و تهذیب اخلاق و به عبادت‌های فردی و نیایش‌های شخصی دعوت می‌کند و پیوسته بر حالت انتخاب‌گری انسان تکیه می‌کند: ﴿لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ (المائدة، ۱۰۵/۵) و هرگز نباید به بهانه این‌که وضع فرد تابع وضع عمومی جامعه است از پاك سازی خویش غفلت ورزید. در روز رستاخیز به گروه‌های تحت سلطه که طبعاً تحت تأثیر عوامل سلطه گر قرار می‌گیرند و به انحرافات کشیده می‌شوند، خطاب می‌شود: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأَوْلِيكَ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (النساء، ۹۷/۴)؛ «مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟! [آن‌ها عذری نداشتند، و] جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند». این آیه و نظایر آن‌ها به سرنوشت ساز بودن خود بشر و به آزادی و انتخاب‌گری او تصریح می‌کند.

از طرف دیگر اسلام عوامل اجتماعی را در زندگی فرد مؤثر دانسته و به پاك سازی محیط از طریق امر به معروف و نهی از منکر دعوت کرد و هشدار می‌دهد: ﴿وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً﴾ (الأنفال، ۸/۲۵)؛ «و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستم کاران شما نمی‌رسد؛ بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند».

اگر اراده فرد اسیر اراده جامعه است دیگر دعوت به چنین کوشش‌ها و اصلاح طلبی‌ها بی معنا خواهد بود.

در جامعه‌شناسی اسلامی باید جامعه را جامعه انتخاب‌گر که اراده انسان در شکل

دان به خصوصیت آن کاملاً مؤثر است، نامید و در عین این که شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در شکل‌گیری آن کاملاً تأثیر دارد، آگاهی و گوشش و تلاش افراد نیز در انتخاب راه و هدف مؤثر می‌باشد و تمام پیامبران با توجه به صفت انتخاب‌گری انسان می‌گفتند: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (المدر، ۳۸/۷۴)؛ «[آری] هر کس در گرو اعمال خویش است». به خاطر حریت و آزادی که فرد در انتخاب راه خود دارد جامعه‌ها نیز از نظر قرآن جامعه‌هایی کاملاً آزاد و مختار است و مسئول کارهای خود می‌باشد چنانکه می‌فرماید: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (البقرة، ۱۳۴/۲)؛ «آن‌ها امتی بودند که درگذشتند. اعمال آنان، مربوط به خودشان بود و اعمال شما نیز مربوط به خود شماست؛ و شما هیچ‌گاه مسئول اعمال آن‌ها نخواهید بود».<sup>۲۰</sup>

قرآن کریم دیدگاه‌های خود در مورد فرد و جامعه را به گونه‌ای مطرح می‌کند که وجود حقیقی جامعه و برقراری رابطه‌ای واقعی میان فرد و جامعه از آن استفاده می‌شود. قرآن امت‌ها و جامعه‌ها را دارای وجود، شعور، عمل، طاعت، عصیان، اجل، سرنوشت مشترک، و نامه عمل مشترک می‌داند. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (الأعراف، ۳۴/۷)؛ «برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد [معینی] است؛ و هنگامی که سرآمد آن‌ها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند».

از دیدگاه قرآن جامعه دارای روح زنده و ساری است و همچنان که روح آدمی در اثر تغییر احوال دگرگون می‌شود، روح جامعه نیز چنین است. «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدُ إِلَيْنَا آلَا نُؤْمِنُ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بَقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالذِّقْنِ فَلَمَّا قَتَلْتُمُوهُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران، ۱۸۳/۳)؛ «[این‌ها] همان کسانی [هستند] که گفتند: خداوند از ما پیمان گرفته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا [این معجزه را انجام دهد] یک قربانی بیاورد، که آتش [صاعقه آسمانی] آن را بخورد! بگو: پیامبرانی پیش از من، برای شما آمدند؛ و دلایل روشن، و آنچه را گفتید آوردند؛ پس چرا آن‌ها را به قتل رساندید اگر راست می‌گویید؟!».

جامعه دارای روح است و ممکن است شکل و افراد جامعه در اثر گذشت زمان تغییر کند ولی روحش زنده است. بنابراین جامعه دارای وجود حقیقی است و روح جامعه با

روح افراد آن پیوستگی دارد. هر دو قدرت منفعل کردن یکدیگر را دارند. جامعه می‌تواند فرد را متأثر کند، چنانکه فرد می‌تواند جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد.

تمامی قوانین حاکم بر انسان، بر جامعه نیز حاکم است همان‌گونه که قوانین حاکم بر جامعه بر انسان نیز حکومت می‌کند و از این رو هلاکت جامعه موجب هلاکت انسان و هلاکت انسان نیز نابودی جامعه را در پی خواهد داشت. درست همان‌گونه که احیای یک انسان به مثابه زنده کردن و حیات بخشیدن به تمام مردم است. ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ (المائدة، ۳۲/۵)؛ «به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آن‌ها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند».

از این رو قرآن قصاص را موجب حیات جمعی جامعه دانسته و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقرة، ۱۷۹/۲)؛ «و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید».

سنت استدراج (الأعراف، ۱۸۲/۷)، هم بر فرد حاکم است و هم بر جامعه. همه این موارد به یک معنا است که بازگشت هر دو به یک ریشه و یک اصل است و هر دو اصل هستند. به بیان دیگر جامعه همان انسان باز شده و انسان همان جامعه فشرده شده است.

از آیه کریمه: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (الرعد، ۱۳/۱۱)، می‌توان دریافت که در قبال «مَا بِأَنْفُسٍ» «آنچه در نفوس است»؛ «مَا بِقَوْمٍ»؛ یعنی: واقعیت اجتماعی نیز وجود دارد که این دو واقعیت از هم متأثر و با یکدیگر در ارتباط هستند.<sup>۲۱</sup> برخی آیات نشان از وجود شعور و آگاهی در مورد جامعه است به گونه‌ای که مورد خطاب واقع می‌شود. (الأعراف، ۳۴/۷؛ البقرة، ۱۴۱/۲؛ المائدة، ۶۶/۵؛ یونس، ۴۷/۱۰؛ غافر، ۵/۴۰؛ الأنعام، ۱۳۱/۶) بنابراین جامعه همانند افراد دارای عمر و نیز دارای عمل، اقتصاد و تعادل، معصیت و تجاوز و دارای شعور است. جامعه دارای هویت و موجودیت و دارای روح و حیاتی خاص خود است. جامعه می‌تواند مسلم و تسلیم حق باشد. یکی از دعاهای

حضرت ابراهیم (ع) بعد از این که با فرزندش حضرت اسماعیل (ع) پایه های خانه کعبه را بالا بردند، این بود که از خداوند متعال خواستند تا از خاندان آن ها، امتی که تسلیم فرمان خداوند باشد، به وجود آورد. «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ» (البقرة، ۱۲۸/۲)؛ «پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آورا!».

بنابراین جامعه دارای واقعیتی است برخاسته از افراد، دارای آداب و خصلت و عملکرد و احساس و شعور است و علاوه بر واقعیت و اصالت فرد، جامعه نیز از واقعیت و اصالت برخوردار است.

**۳. تأثیر رفتارهای فردی بر حیات جمعی و بر عکس آن؛ وجود سنت عقوبت و عذاب دنیوی برای همه افرادی که در یک جامعه ظالم زندگی می کنند نشان دهنده تأثیر گذاری رفتارهای فردی بر سرنوشت و حیات جمعی است همچنان که نوع جامعه و رفتارها و عملکرد آن نیز بر افراد تأثیر می گذارد.**

«وَلَوْ يَوَّاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (النحل، ۶۱/۱۶)؛ «و اگر خداوند مردم را به خاطر ظلمشان مجازات می کرد، جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نمی گذارد؛ ولی آن ها را تا زمان معینی به تأخیر می اندازد. و هنگامی که اجلشان فرارسد، نه ساعتی تأخیر می کنند، و نه ساعتی پیشی می گیرند».

«وَلَوْ يَوَّاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا» (فاطر، ۴۵/۳۵)؛ «اگر خداوند مردم را به سبب کارهایی که انجام داده اند مجازات کند، جنبنده ای را بر پشت زمین باقی نخواهد گذاشت! ولی [به لطفش] آن ها را تا سرآمد معینی تأخیر می اندازد [و مهلت اصلاح می دهد] اما هنگامی که اجل آنان فرارسد، [خداوند هر کس را به مقتضای عملش جزا می دهد] او نسبت به بندگانش بیناست [و از اعمال و نیات همه آگاه است]!».

این آیات اشاره به این مطلب دارد که اگر خداوند بخواهد مردم را به خاطر آنچه که انجام داده اند، مؤاخذه کند، همه مردم هلاک خواهند شد و این بدین معنا نیست که همه مردم ظالم هستند چرا که در میان آن ها انسان های پاک و مؤمنی چون انبیا، ائمه و اوصیای الهی نیز زندگی می کنند.

حقیقت این است که این آیات از عقاب دنیوی سخن می‌گویند نه عقاب و عذاب اخروی و می‌فرماید که این عقوبت نتیجه طبیعی کارهای ظالمانه‌ای است که امت با ظلم و ستم و طغیان انجام داده‌اند و این نتیجه برای همه کسانی که در یک جامعه ظالم زندگی می‌کنند، تعمیم داده می‌شود هر چند روش زندگی آن‌ها با یکدیگر متفاوت باشد. مانند گمراهی و سردرگمی که بنی اسرائیل در اثر طغیان و تمرد، به آن گرفتار شدند. این سردرگمی و مخمصه تنها شامل افراد ظالم قوم بنی اسرائیل نبود بلکه حضرت موسی<sup>(ع)</sup> که از پاک‌ترین انسان‌ها و شجاع‌ترین آن‌ها در مقابله با ظلم و طاغوت بود، گرفتار این وضعیت شد چرا که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> نیز یکی از افراد امت و قوم بنی اسرائیل بود. این منطق سنت‌های تاریخی است به این معنا که اگر بر اساس سنت‌های تاریخی، جامعه‌ای دچار عذاب دنیوی شود، این عذاب مختص ظالمین نخواهد بود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الأنفال، ۲۵/۸)؛ «و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد؛ [بلکه همه را فرا خواهد گرفت؛ چرا که دیگران سکوت اختیار کردند.] و بدانید خداوند کیفر شدید دارد».

و در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ رِبًّا وَهَوْرَبٌ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (الأنعام، ۱۶۴/۶)؛ «بگو: آیا غیر خدا، پروردگاری را بطلبم، در حالی که او پروردگار همه چیز است؟! هیچ کس، عمل [بدی] جز به زیان خودش، انجام نمی‌دهد؛ و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود؛ سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است؛ و شما را از آنچه در آن اختلاف داشتید، خبر خواهد داد».

و این در حالی است که عذاب اخروی شامل انجام دهنده عمل خواهد بود. (الأسراء، ۲۵/۱۷؛ فاطر، ۱۸/۳۵؛ الزمر، ۷/۳۹؛ النجم، ۳۸/۵۳) منظور از عذاب در این دو آیه شریفه عذاب اخروی نیست که در روز قیامت اعمال می‌شود بلکه از سنت‌های تاریخی است که امت‌ها در اثر نافرمانی به آن گرفتار می‌شوند.

خداوند متعال در بسیاری از آیات قرآن کریم به هویت اجتماعی انسان پرداخته است از جمله: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (یونس، ۴۹/۱۰)؛ «برای هر قوم و ملت، سرآمدی است؛



هنگامی که اجل آن‌ها فرارسد، [و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود،] نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه پیشی می‌گیرند!».

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (الأعراف، ۳۴/۷)؛ «برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد [معینی] است؛ و هنگامی که سرآمد آن‌ها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند».

در این دو آیه ملاحظه می‌گردد که «أَجَلٌ» به «أُمَّةٍ» اضافه شده است. امت يك وجود و هویت اجتماعی و جمعی است که بر تعدادی از مردم اطلاق می‌شود و این «أَجَلٌ»، جدای از آن مدت مقرر است که برای هر فرد به تنهایی در نظر گرفته شده است. این اجل برای امتی در نظر گرفته می‌شود که متشکل از افرادی است و بین این افراد هم ارتباطاتی وجود دارد و این ارتباطات بر اساس مجموعه‌ای از افکار و اصول مستند به شایستگی‌هاست. جامعه‌ای که قرآن از آن به «امت» تعبیر می‌کند دارای أجل، موت، حیات و حرکت است همچنان که فرد نیز دارای أجل، موت، حیات و حرکت است. این دو آیه کریمه اندیشه وجود سنت‌های تاریخی را بیان می‌کند و معتقد است که سنت‌های تاریخی و رای سنت‌های شخصی حکم می‌کنند.

در بسیاری از آیات قرآن کریم به أجل جمعی و گروهی اشاره می‌کند از جمله: ﴿وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ \* مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ (الحجر، ۱۵ / ۴-۵)؛ «ما اهل هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر این که اجل معین [و زمان تغییر ناپذیری] داشتند! \* هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد؛ و از آن عقب نخواهد افتاد!».

﴿مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ﴾ (المؤمنون، ۲۳ / ۴۳)؛ «هیچ امتی بر اجل و سررسید حتمی خود پیشی نمی‌گیرد، و از آن تأخیر نیز نمی‌کند».

﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجْلُهُمْ فَبِأَى حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ﴾ (الأعراف، ۱۸۵/۷)؛ «آیا در حکومت و نظام آسمان‌ها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، [از روی دقت و عبرت] نظرنیفکندند؟! [و آیا در این نیز اندیشه نکردند که] شاید پایان زندگی آن‌ها نزدیک شده باشد؟! [اگر به این کتاب آسمانی روشن ایمان نیاورند،] بعد از آن به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟!».

در این آیات نیز به اجل گروهی و جمعی اشاره می‌کند و این در حالی است که تعدادی

از افراد يك جامعه معمولاً در يك زمان واحد نمی‌میرند و معمولاً افراد دارای زمان مرگ متفاوتی هستند. اما وقتی که به صورت يك گروه اجتماعی به آن‌ها می‌نگریم و آن‌ها را يك مجموعه تلقی می‌کنیم در ظلم و عدالت و خیر و شرّ بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در این صورت است که اجل واحدی هم دارند و این اجل گروهی، همان اجل امت است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجُدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً\* وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾ (الکہف، ۱۸ / ۵۸-۵۹)؛ «و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است؛ اگر می‌خواست آنان را به خاطر اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آن‌ها می‌فرستاد؛ ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت! \* این شهرها و آبادی‌هایی است که ما آن‌ها را هنگامی که ستم کردند هلاک نمودیم؛ و برای هلاکتشان موعدی قرار دادیم! [آن‌ها ویرانه‌هایش را با چشم می‌بینند، و عبرت نمی‌گیرند!]».

#### ۴. امکان استخراج و استنباط قوانین اجتماعی احکام و آموزه‌های اجتماعی قرآن؛ قرآن

کتاب هدایت است که در زندگی انسان‌ها تغییر ایجاد می‌کند. آن تغییری که قرآن از آن به «خروج انسان‌ها از ظلمات به سمت نور»، تعبیر می‌کند. وجود سنت‌های تاریخی در قرآن از نشانه‌های اهتمام و توجه این کتاب عظیم هدایت، به عملیات تغییر اجتماعی است.

#### مصادیق سنت‌های اجتماعی

برای به وجود آمدن يك نظام صالح اجتماعی باید بر همه انواع سنت‌ها احاطه داشته باشیم و از هیچ يك از مصادیق آن‌ها غافل نشویم تا بتوانیم يك نظام اجتماعی صالح را ایجاد نماییم. سنت‌های اجتماعی که در قرآن آمده است عبارتند از:

الف: سنت اجل اَمّت‌ها؛ در آیات قرآن کریم (بیونس، ۴۹/۱۰؛ الأعراف، ۳۴/۷ و ۱۸۵؛ الحجر، ۴/۱۵-۵؛ المؤمنون، ۲۳/۴۳). به اجل گروهی و جمعی اشاره می‌کند و این در حالی است که تعدادی از افراد يك جامعه معمولاً در يك زمان واحد نمی‌میرند و معمولاً افراد دارای زمان مرگ متفاوتی هستند. اما وقتی که به صورت يك گروه اجتماعی به آن‌ها می‌نگریم و آن‌ها را يك مجموعه تلقی می‌کنیم در ظلم و عدالت و خیر و شرّ بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در

این صورت است که اجل واحدی هم دارند و این اجل گروهی، همان اجل امت است. ب: سنت عقوبت و عذاب دنیوی برای همه افرادی که در یک جامعه ظالم زندگی می‌کنند؛ آیاتی از قرآن کریم (الکھف، ۵۸/۱۸-۵۹؛ النحل، ۶۱/۱۶؛ فاطر، ۴۵/۳۵؛ الأنفال، ۲۵/۸؛ الأنعام، ۱۶۴/۶۵) اشاره به این مطلب دارد که اگر خداوند بخواهد مردم را به خاطر آنچه که انجام داده‌اند، مؤاخذه کند، همه مردم هلاک خواهند شد و این بدین معنا نیست که همه مردم ظالم هستند چرا که در میان آن‌ها انسان‌های پاک و مؤمنی چون انبیا، ائمه و اوصیای الهی نیز زندگی می‌کنند.

حقیقت این است که این آیات از عقاب دنیوی سخن می‌گویند نه عقاب و عذاب اخروی، و می‌فرماید که این عقوبت نتیجه طبیعی کارهای ظالمانه‌ای است که امت با ظلم و ستم و طغیان انجام داده‌اند و این نتیجه برای همه کسانی که در یک جامعه ظالم زندگی می‌کنند، تعمیم داده می‌شود هرچند روش زندگی آن‌ها با یکدیگر متفاوت باشد. مانند گمراهی و سردرگمی که بنی اسرائیل در اثر طغیان و تمرد، به آن گرفتار شدند. این سردرگمی و مخمصه تنها شامل افراد ظالم قوم بنی اسرائیل نبود بلکه حضرت موسی<sup>(ع)</sup> که از پاک‌ترین انسان‌ها و شجاع‌ترین آن‌ها در مقابله با ظلم و طاغوت بود، گرفتار این وضعیت شد چرا که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> نیز یکی از افراد امت و قوم بنی اسرائیل بود. این منطق سنت‌های تاریخی است به این معنا که اگر بر اساس سنت‌های تاریخی، جامعه‌ای دچار عذاب دنیوی شود، این عذاب مختص ظالمین نخواهد بود. و این در حالی است که عذاب اخروی شامل انجام دهنده عمل خواهد بود (الأسراء، ۱۵/۱۷؛ فاطر، ۱۸/۳۵؛ الزمر، ۷/۳۹؛ النجم، ۳۸/۵۳). منظور از عذاب در این دو آیه شریفه عذاب اخروی نیست که در روز قیامت اعمال می‌شود بلکه از سنت‌های تاریخی است که امت‌ها در اثر نافرمانی به آن گرفتار می‌شوند.

ج: سنت مخالفت مترفین با جنبش‌های اصلاح اجتماعی انبیا؛ خداوند متعال در قرآن کریم (آل عمران، ۱۳۷/۳) علاوه بر تأکید بر سنت‌های تاریخی، برجست و جوو سیر در اتفاقات تاریخی نیز تأکید می‌کند تا شخص از طریق این جستجوها، سنت‌ها را کشف کند و از آن‌ها عبرت بگیرد. همچنین اگر مترفین در جامعه‌ای زمام امور مردم را به دست بگیرند، آن جامعه نابود خواهد شد و این خود یکی از سنت‌های الهی است که تغییر ناپذیر است. (فاطر، ۴۲/۳۵ و ۴۳).

د: سنت فراوانی تولیدات مادی به واسطه پایداری و استقامت افراد جامعه (الأنعام، ۳۴/۶)؛ خداوند متعال ضمن این که پیامبر (ص) را به استواری و ثبات قدم دعوت می کند، از تجربیات انبیای گذشته سخن می گوید و از آن ها به عنوان قوانین و سنت هایی یاد می کند که در موردشان اتفاق افتاده و آن ها را با حوادث زمان پیامبر (ص) ارتباط می دهد و می فرماید پیروزی خواهد آمد اما رسیدن به این پیروزی به شرایطی مانند صبر، ثبات داشتن و استواری و پایداری نیاز دارد.

هـ. سنت ایجاد تغییر در درون برای تغییر در وضعیت اجتماعی؛ آیات: (الفتح، ۲۳/۴۸ و ۲۳/۲۴؛ الرعد، ۱۱/۱۳؛ الأنفال، ۵۴/۸) قرآن از سنت های تاریخی سخن می گویند. بنابراین آنچه که در درون انسان است به عنوان پایه و اساس بوده و وضعیت اجتماعی نیز به عنوان روینای آن محسوب می شود. این ساختمان جز با تغییر پایه ها و اساس، تغییر نخواهد کرد. این آیه همچنین از ارتباط مستقیم بین پایه و اساس و ساختمان و بنای اصلی سخن می گوید. ارتباط میان وضعیت روحی و نفسانی و فکری انسان و وضعیت اجتماعی او، بنابراین وجود ارتباط میان وضعیت فردی و اجتماعی زندگی انسان، یک سنت تاریخی به شمار می آید.

پیروزی و یاری خداوند نزدیک است اما برای رسیدن به این پیروزی راه هایی وجود دارد و به صورت تصادفی و بدون برنامه ریزی حاصل نمی شود. راه رسیدن به پیروزی شناخت سنت های تاریخی است. آگاهی از سنت های تاریخی انسان را قادر می سازد تا به پیروزی و موفقیت دست یابد.

و: سنت ضدیت جایگاه مترفین با جایگاه انبیاء (ع)؛ در طول تاریخ همواره میان انبیا و افراد مرفه، خوشگذران و اسراف کنندگان در امت ها و جوامع، ارتباط وجود دارد. این ارتباط یکی از نمونه های سنت های تاریخی است. این ارتباط پدیده ای نیست که به صورت تصادفی و فقط در یک زمان، اتفاق افتاده باشد بلکه تکرار پذیر است. همچنین یک ارتباط از نوع سلبی و منفی هم میان جایگاه اجتماعی انبیا و جایگاه اجتماعی مترفین و اسراف کاران وجود دارد. این ارتباط در حقیقت به نقش هردو گروه مثبت و منفی در جامعه مربوط می شود. به صورت طبیعی، جایگاه مترفین ضد جایگاه نبوت است و این هم یک سنت از سنت های تاریخی است. (سبأ، ۳۴/۳۴ و ۳۵؛ الزخرف، ۲۲/۴۳ و ۲۳).  
ز: سنت نابودی جامعه در اثر ظلم و بی عدالتی؛ رابطه خاصی میان ظلم و ستم و

بی عدالتی و به هلاک درآمدن افراد یک جامعه وجود دارد. آیات قرآن بر این مسأله تأکید می‌کند که این ارتباط منطقی و به هم پیوسته است و یکی از سنت‌های تاریخی نیز محسوب می‌شود. (الأسراء، ۱۷/۱۶ و ۱۷).

ح: استقامت و پایداری مردم جامعه در انجام احکام الهی موجب فراوانی نعمت و خیرات می‌شود؛ خداوند متعال در قرآن کریم (المائدة، ۵/۶۶؛ الأعراف، ۷/۹۶؛ البجن، ۷۲/۱۶) از وجود ارتباط خاص میان استقامت، پایداری و تطبیق احکام الهی در جامعه و فراوانی نعمت‌ها و خیرات و تولیدات سخن می‌گوید. قرآن مجید تأکید می‌کند که جامعه باید در توزیع کالا و ثروت عدالت را رعایت نماید. آن عدالتی که قرآن بر آن تأکید دارد عبارت است از آنچه که در آیات بالا ذکر شده است. شرایع آسمانی به خاطر بسط و گسترش عدالت نازل شده‌اند و اگر به عدالت رفتار نشود، مردم جامعه در تنگنا قرار می‌گیرند و از این ناحیه دچار فقر می‌شوند و اگر به عدالت رفتار شود، برکات آسمان و زمین به مردم روی می‌آورد و این خود یکی از سنت‌های تاریخی است.

بنابراین از مجموع آیاتی که درباره سنت‌های تاریخی است چنین برمی‌آید که قرآن کریم به سنت‌ها و ضوابط و شرایط آن‌ها توجه ویژه‌ای دارد و انسان‌های تأثیرگذار و سازنده باید این سنت‌ها را بشناسند و قوانین حاکم بر این سنت‌ها را استخراج نمایند.

**۵. تأکید بر فطری بودن نیاز انسان به دین؛ بدیهی است که دین نیاز فطری انسان است.** فطرت انسان دارای دو جنبه است: یک جنبه از فطرت انسان مشتمل بر انگیزه و استعداد‌های ذاتی و دورنی است که گاهی مشکلات بزرگ اجتماعی از جمله مشکل تناقض بین این انگیزه‌ها و مصالح حقیق و عمومی جامعه انسانی، از آن‌ها نشأت می‌گیرد. و از طرف دیگر این جنبه از فطرت انسان، مجهز به امکاناتی است که می‌تواند این مشکلات را از طریق امیال طبیعی حل نماید. گرایش انسان به تدین از جمله امیالی است که نسبت به بقیه استعداد‌های وی دارای برتری و تفوق است و بدین ترتیب فطرت، وظیفه هدایت انسان به سوی کمال را انجام می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (الروم، ۳۰/۳۰)؛ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!».

در این آیه موارد زیر مشاهده می‌شود:

اولاً: همانا دین از امور فطری انسانی است که همه مردم براساس آن خلق شده‌اند و برای آفرینش خداوند هم تبدیل و تغییری وجود ندارد.

ثانیاً: دینی که انسانیت انسان براساس آن آفریده شده، دینی جز دین حنیف و پاک نیست، که همان دین خالص توحیدی است. دینی که بشریت را در راستای نظم اجتماعی و مصالح اجتماعی اش هدایت می‌کند.

ثالثاً: دین حنیفی که انسان براساس آن خلق شده است، دارای ویژگی‌هایی است از جمله این که این دین بر زندگی انسان‌ها قیام و استوار است و توانایی حکومت بر آن‌ها را دارد اما دینی که نمی‌تواند هدایت‌گر زندگی انسان‌ها باشد، نمی‌تواند به صورت کامل به نیازهای فطری انسان پاسخ دهد و نمی‌تواند مشکلات اساسی زندگی او را حل نماید. بنابراین علاوه بر این که برخی از مشکلات اساسی زندگی انسان از فطرت او نشأت می‌گیرد اما همین فطرت می‌تواند این مشکلات را نیز حل نماید. البته فطرتی که دین حنیف و پاک را انتخاب کرده باشد. این دین می‌تواند بین انگیزه‌ها و استعداد های ذاتی انسان‌ها هماهنگی برقرار نماید. پس به ناچار حیات اجتماعی انسان‌ها باید براساس دین حنیف و استوار برقرار شود. همچنین زندگی اجتماعی انسان‌ها باید در بخش‌های مختلف براساس این دین استوار گردد تا بتواند با فطرت در حل مشکلات اساسی و مهم زندگی انسان هماهنگی داشته باشد.<sup>۲۲</sup>

## ۶. هدایت‌گری قرآن در همه ابعاد زندگی انسان [تأکید بر اجتماعی بودن تعالیم

اسلام]؛ بدون تردید همه مفسران بر این باورند که قرآن کتاب هدایت است، اما آنچه مایه دگرگونی در پیش فرض مفسران اجتماعی شده این است که این کتاب به همه ابعاد و نیازهای فردی و اجتماعی پرداخته و در این باره کوتاهی نداشته است. قرآن به بهترین روش‌ها و مستقیم‌ترین راه‌ها راهنمایی و هدایت می‌کند.

قرآن درباره حقوق خانواده، مصونیت اجتماعی، اخلاق جنسی و... برنامه‌ای دارد. قرآن کتاب برنامه‌ای عملی و راهنمای حرکات اساسی فرد و جامعه است. لذا برای استخراج این راهنمایی‌ها و برنامه‌ها به تفسیر اجتماعی نیاز دارد.

در میان مفسران متقدم کم‌تر به ابعاد سیاسی و اجتماعی قرآن تأمل و تحقیق شده است. قرن چهاردهم هجری، قرن کشف مجدد اجتماع و سیاست و حکومت از سوی

مسلمانان است. در این قرن با تلاش‌های مصلحان و دانشوران دردمندی، مسلمانان نسبت به این مسائل حساس شده و از غفلت گذشته درآمدند.

برخی تصور می‌کنند که دین و آموزه‌های آن تنها برنامه‌ای برای جهان آخرت است و برای زندگی دنیایی انسان برنامه‌ای ندارد و با این رویکرد به تفسیر آموزه‌های آن پرداخته‌اند و این امر موجب یکسونگری به آن شده است. دین اسلام مبتنی بر دو پایه است: توحید که در آن رابطه فرد با خدا بیان می‌شود، و عدل که در آن رابطه فرد با دیگران روشن می‌گردد.

خداوند متعال در قرآن کریم هدف از بعثت انبیا را قیام مردم به عدل و قسط (الحدید، ۲۵/۵۷) و نیز عبادت خدا و دوری از طاغوت (النحل، ۳۶/۱۶) بیان می‌کند. انبیای الهی علاوه بر این که به تصحیح رابطه انسان با خدا و دعوت آن‌ها به توحید و نفی هرگونه طاغوت می‌پرداختند، رابطه انسان‌ها با یکدیگر را نیز از طریق عدل و برپایی قسط تصحیح می‌کردند.

**۷. توجه به نیازهای انسان معاصر؛** این اندیشه مبتنی بر این واقعیت است که قرآن نمی‌تواند خاستگاه‌های اصیل انسانی را نادیده بگیرد و مقوله‌های پیشرفت، بهره‌برداری از نعمت‌ها، لذت‌ها، تفریح و شادی را از نیازهای ضروری به شمار نیاورد. از این رو در میان مصلحان و روشنفکران دینی افرادی چون سید جمال الدین اسدآبادی نهضت اصلاح‌گرانه‌ای را پایه‌ریزی نمودند که در آن ضمن تشویق مسلمانان به مراجعه به قرآن و فراگرفتن آموزه‌های آن، به شبهاتی که در زمینه عدم توجه دین اسلام و قرآن به نیازهای اجتماعی و مادی انسان‌ها مطرح بود و نیز مخالفت و تعارض دین با علم، پاسخ می‌دادند.

### مبانی کاربردی «عملی»

۱. تأکید بر وجود احکام و آموزه‌های اجتماعی در قرآن؛ یکی دیگر از مبانی اندیشه تفسیر اجتماعی پذیرفتن این اصل است که آموزه‌های قرآنی ناظر به حیات فردی و اجتماعی انسان است. اسلام دینی است که تنها به فرد و نیازهایش نمی‌پردازد و در دایره تکلیف فردی محدود نمی‌شود. آموزه‌هایش پیوند عمیقی با حیات اجتماعی دارد. در هیچ شأنی از شئون مهم اجتماعی انسان ساکت نیست. برای تمامی مسائلی که به

چالش‌های اساسی اجتماعی محسوب می‌شود، طرح و برنامه کلان و بیان عمومی دارد. از سوی دیگر اصل اجتماعی بودن انسان امری مسلم است. حال چگونه است که قرآن که به حیات اجتماعی انسان توجه دارد، رهنمودی در این حوزه نداشته باشد. به عنوان نمونه آموزه‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، اصل تعاون، مبارزه با ستم و اهتمام برای برقراری عدالت از امور اجتماعی است که در قرآن به آن عنایت شده است.

۲. تأکید بر اهتمام قرآن نسبت به اصلاح اجتماعی، علاوه بر اصلاح فردی؛ اصلاح در قرآن، گاهی در مورد رابطه میان دو نفر است که از آن، به «اصلاح ذات البین» (الأئفال، ۱/۸) یاد می‌شود و گاهی در مورد اصلاح محیط خانوادگی و گاهی اصلاح محیط بزرگ اجتماعی است. بر اساس تعالیم و حیانی، آرمان والای انبیای الهی، برقراری جامعه‌ای سالم و بدون هرگونه فساد اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و در تعبیر قرآن، «حیات طیبه؛ زندگی پاک» (النحل، ۹۷/۱۶) است.

هدف از بعثت پیامبران نشان دادن منطق، معیار و روش دستیابی به راه درست است. به همین دلیل آن‌ها به روش‌هایی چون خرد ورزی و تشویق به علم توجه ویژه نموده‌اند تا انسان‌ها با استفاده از این روش‌ها از ابتلای به خرافات مصون بمانند. یکی از مسائل دغدغه برانگیز مصلحان اجتماعی نیز، پیشگیری از انحراف دینی و شوق وافر به اصلاح و رویارویی جدی با رواج خرافات در جوامع بوده است.

محمد جواد مغنیه یکی از همین مفسران در این باره چنین می‌نویسد: به قرآن نگریم، دیدم حقیقت آن کتاب، دینداری و هدایت است، کتاب اصلاح و قانون گذاری است، که در صدد است بشر را زندگانی بخشد و بر پایه‌ها و مبانی درستی استوار گرداند، زندگانی که در آن امنیت و عدالت حاکم است و فراوانی و آسایش آن را فرا گرفته است. ۲۳

۳. تلاش برای انطباق دین با تحولات زمان «تفسیر عصری»؛ یکی از مبانی مهم در تفسیر اجتماعی پرکردن فاصله میان عصر نزول قرآن و عصر تفسیر است. مردم از فضایی که قرآن در آن نازل شده، بسیار فاصله گرفته‌اند باید از آگاهی‌های لازم که نشان دهد، چه مسائل و مشکلاتی بوده که به بیان این امور انجامیده، برخوردار شوند و همان طور که از اهداف و اموری که قرآن برای آن‌ها نازل شده، دور شده‌اند، مفاهیم و حقایق آن به تدریج از ذهن‌هایشان نیز محو گردیده و اصطلاحات قرآنی در نزدشان دگرگون شده



است. به عبارت دیگر فاصله زمانی از عصر نزول سبب شده تا فضایی که مسلمانان در آن زندگی می‌کردند و تلقی آنان از هدف نزول قرآن و التزام عملی به آن بود، به تدریج دگرگون گشته و به دنبال این امر موجب گردید تا مسلمانان امروزی از فهم معنای قرآن فاصله پیدا کنند. در تفسیر متون مقدس، مهم‌ترین هدف که در فرایند فهم و تفسیر متون می‌تواند غایت نیز باشد، پر کردن فاصله و نشان دادن نظم و انسجام سخن، متناسب با نیاز انسان معاصر است. تفسیر متن مقدس از آن جهت به زبان معاصر گام برمی‌دارد تا با پر کردن این فاصله، شکاف ادبیات و سطح مفاهمه و تلقی‌های متفاوت را پُر کند.

یعنی بیان محتوای آن به زبانی که برای مردم امروز قابل فهم و عینی و ملموس شود، آن گونه که برای مخاطبان آن عصر چنین بود. زیرا بسیاری از فرازهای متون مقدس برای مردمی که در فضای عصر نزول زندگی نمی‌کنند، دشوار و غیر قابل حل است، مگر این که تفسیر شوند، آن هم نه تفسیر واژه‌ها، بلکه پرده برداری و انتقال معانی از افق فهم عصر پیدایش متن، به افق فهم معاصر، با هدف تبیین موارد ابهام پدید آمده از ناحیه فاصله دو افق تاریخی؛ این همان تفسیر عصری و اجتماعی است. در تفسیر قرآن مجید برای مفسر اجتماعی چنین حرکتی بایسته به نظر می‌رسید تا موارد ابهام پدید آمده از ناحیه فاصله دو افق تاریخی را روشن کند و محتوای قرآن را به زبانی که برای مردم امروز قابل فهم، عینی و ملموس باشد، آن گونه که برای مخاطبان آن عصر چنین بوده، ارائه دهد.

۴. توجه به تجربه‌های بشری در فهم نص، از آنجا که قرآن تجربه‌های بشری را برای جامعه اسلامی بیان کرده است، این تجربه‌ها عموماً از نوع اجماعی هستند. زیرا قرآن تجربه‌های عملی انسان درباره واقعیت‌های زندگی فرد و جامعه را بیان می‌کند تا جامعه اسلامی از این کوله بار سنگین و ذخایر متنوع، در زندگی خود بهره برداری کند. به همین دلیل مفسر اجتماعی در پی آن است که این نکات را آشکار سازد، به ویژه تجربه تاریخی انسان درباره «ایمان» و اعتقاد به آخرت را از زبان پیامبران، از آدم<sup>(ع)</sup> تا خاتم<sup>(ص)</sup>؛ زیرا می‌خواهد جامعه اسلامی را ایجاد و تربیت کند و آن را هم چون توشه‌ای برای همه نسل‌ها، در جامعه اسلامی ارائه نماید. برخی از این تجربه‌ها عبارتند از:

الف: هدف قرآن دگرگون کردن انسان و جامعه و هدایت وی به سمت تلاش و

حرکت و راه راست است. تبیین کارکرد دین در زندگی اجتماعی و نشان دادن ضرورت دین با استفاده از آیات، روایات و مباحث عقلی، یکی دیگر از مبانی و لوازم اندیشه اجتماعی است. همچنین دفاع از باورهای اعتقادی و قوانین کیفری و حقوقی و ارائه راهبردهای اخلاقی - تربیتی برای دستیابی به اصلاحات اجتماعی.

ب: اصلاح دینی و اصلاح انسانی، اجتماعی و سیاسی، یکی از پایه‌های دعوت پیامبران است، حتی اصلاح نظام جنگی و جلوگیری از مفسدات آن، اصلاح نظام مالی و اقتصادی، تأمین حقوق انسانی، دینی و مدنی زمان، تأمین راه‌های آزادی بردگان، بیان احکام سیاسی، حکومتی، از مبانی و اصول دعوت پیامبران و رسالت و وظایف ایشان است.

ج: یکی از هدف‌های مهم قرآن، علاوه بر راهنمایی انسان برای دستیابی به سعادت اخروی، تأمین سعادت دنیوی آنهاست. این راهنمایی‌ها و راه حل‌ها توسط مفسران قرآن کریم که با عنایت به مسائل اجتماعی آیات قرآن را تفسیر می‌کنند، به دست می‌آید. تفسیری که به نیازهای جامعه دینی توجه نداشته باشد، و راه حلی برای مسلمانان پیشنهاد ندهد، تفسیر جامعی از قرآن نیست.

د: تشویق مسلمانان به وحدت و یکپارچگی و ارائه طرح‌های عملی برای تحقیق و عینیت بخشیدن به اتحاد اسلامی و بیان موانع و بازدارنده‌ها و مشکلات موجود بر سر راه وحدت عملی مسلمانان، از دیگر تجربه‌های تاریخی مصلحان برای ایجاد جامعه اسلامی است.

ه: تمرکز قدرت و گسترش استبداد در جوامع که یکی از مشکلات اجتماعی محسوب می‌شود که مبارزه با آن یکی از تجربه‌های انبیا، اولیاء الهی و مصلحان است. همچنین توجه به عدالت و آزادی در تفسیر اجتماعی آیات قرآن کریم از نمونه‌های تأثیر آگاهی از تجربه بشری در فهم آموزه‌های دینی است.

## نتیجه‌گیری

نهضت بیداری جهان اسلام در سده چهاردهم و پانزدهم قمری، همراه با بازگشت به قرآن و تلاش‌های فراوان برای نگارش و ارائه تفسیرهای جدید قرآنی یکی از عوامل گرایش به تفسیر اجتماعی است، مسلمانان با نوفهمی‌هایی از قرآن، اولاً: ایمان، شوق

و حیات تازه‌ای یافتند، و ثانیاً: در مقام پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و دینی مناسب با عصر برآمدند.

رشد علم و دانش در جوامع اسلامی، پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده درباره اسلام و دین، مقابله با تهاجم فرهنگی غرب، برطرف نمودن عقب ماندگی مسلمانان و توجه دادن آن‌ها به بهره‌گیری از قرآن و دعوت به بازگشت به قرآن و نیز علاقه، نیاز و ضرورت زمان مفسر موجب شد تا مفسران به گرایش اجتماعی در تفسیر روی بیاورند. با مطالعه اندیشه‌های اجتماعی مفسران معاصر و همچنین استخراج مبانی نظری و علمی گرایش اجتماعی در تفسیر به این نتیجه می‌رسیم که قرآن کریم نه تنها به جنبه فردی و اخروی انسان توجه دارد بلکه به جنبه اجتماعی و دنیوی زندگی بشر توجه ویژه دارد. وجود احکام اجتماعی مانند حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، اهتمام به امور مسلمین و ترغیب آنها برای برقراری وحدت در میان امت اسلامی، توجه به همکاری و تعاون در امور خیر، برآورده نمودن نیاز مردم و... نشان دهنده اجتماعی بودن دین به ویژه دین اسلام است و به همین خاطر است که یکی از مهم‌ترین وظایف انبیا توجه دادن مردم به این اصل است و راه کارها و دستوراتی نیز در این زمینه ارائه نموده‌اند.

مفسران معاصر در دو قرن اخیر به این مهم توجه نموده و مسائل اجتماعی قرآن کریم را در تفاسیر خود تبیین و تفسیر کرده‌اند و در همین راستا با دعوت مردم مسلمان به بازگشت به قرآن و بهره‌مندی از آموزه‌های آن و به کارگیری آن‌ها در زندگی فردی و اجتماعی، اصلاحاتی را در جوامع اسلامی انجام داده و با مترفین، ستمگران و دشمنان خود به مبارزه برخاسته‌اند که در اثر این بیدارگری‌ها، در برخی از کشورها ضمن مبارزه با حاکمان ظالم و ستمکار، انقلاباتی نیز رخ داده است.

بنابراین بروز تحولات عمیق فکری و اجتماعی در جوامع اسلامی و نیاز تعیین دیدگاه قرآن در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای فکری مسلمانان موجب پیدایش گرایش اجتماعی در تفسیر گردید. تأکید بر هدایت‌گری قرآن در همه عصرها، وجود احکام و آموزه‌های اجتماعی در قرآن، توجه قرآن به اصلاح اجتماعی، علاوه بر اصلاح فردی و تلاش برای انطباق دین با تحولات زمان، منطبق کردن قرآن بر سنت‌های اجتماع، مقایسه شرایط تاریخی قصص قرآن با صبغه اجتماعی امروز، استخراج سنن تاریخی و قوانین عام

اجتماعی از آیات قرآن، اجرا پذیر کردن آموزه‌های قرآن در سطح جامعه و بیان انجام آن در شکل کلی، بیان معارف و احکام اجتماعی به هدف تربیتی و اصلاح حال انسان و تشریح قوانین و... از جمله مبانی و نیز برخی از ویژگی‌های گرایش اجتماعی در تفسیر است.

در پایان به این نتیجه می‌رسیم که تفسیر اجتماعی قرآن کریم علاوه بر مبانی عام تفسیری دارای مبانی و قواعد خاصی است. البته با توجه به این که در این گرایش شرایط عصر مفسر در نگرش او به آیات اجتماعی قرآن تأثیر زیادی دارد به همین خاطر مفسران در تبیین و فهم آموزه‌های اجتماعی از مدل‌های مختلفی چون روش عقلی، نگاه موضوعی و مقایسه‌ای و نیز مدل تحلیلی و اقلانعی استفاده نموده‌اند که در پژوهشی مستقل بیان خواهد شد.

۱. «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»؛ (النساء، ۴ / ۱۷۴).
۲. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛ (ابراهیم، ۱۴ / ۱).
۳. مبانی و روش‌های تفسیری «شاکر» / ۴۰.
۴. تفسیر مبین «مغنیة».
۵. مانند: تفسیر پرتوی از قرآن «طالقانی».
۶. التفسیر و المفسرون «ذهبی»، ۳ / ۵۴۷.
۷. بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، «الرومی» / ۱۰۴؛ اتجاهات التفسیر فی القرن الرابع عشر، «الرومی» / ۲ / ۷۷۸.
۸. تفسیر و مفسران، «ترجمه علی خیاط» / ۲ / ۴۸۱.
۹. المفسرون حیاتهم و منهجهم، «ایازی»، ۱ / ۵۳.
۱۰. همان / ۷۱.
۱۱. مفسران و مصلحان بسیاری از اهل سنت و شیعه در دو قرن اخیر با مراجعه به قرآن به بررسی و تفسیر اجتماعی قرآن پرداخته‌اند که در این پژوهش مهم‌ترین آن‌ها به ترتیب سال تولد مفسران مورد بررسی قرار گرفته‌اند.
۱۲. مبانی و روش‌های تفسیری / ۴۰.
۱۳. دروس فی المناهج والاتجاهات التفسیریة للقرآن، «الرضایی الاصفهانی» / ۲۸۱.
۱۴. درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» / ۲۰۹-۲۵۴.
۱۵. همان / ۳.
۱۶. جامعه و تاریخ «مطهری» / ۲۵-۳۵؛ اسلام و مقتضیات زمان، ۲ / ۲۱۱-۲۲۴.
۱۷. اسلام و مقتضیات زمان / ۲۲۲-۲۲۴؛ تعلیم و تربیت در اسلام / ۱ / ۲۰۱.
۱۸. اصالت فرد یا جامعه از نظر قرآن، «جوادی آملی» / ۳۳-۳۵.
۱۹. همان / ۳۵-۳۸.
۲۰. منشور جاوید قرآن، «سبحانی» / ۳۲۸-۳۳۱.
۲۱. برداشت از جامعه و سنن اجتماع در قرآن، «نجفی علمی» / ۲۸.
۲۲. اقتصادنا، «محمد باقر صدر» / ۳۵۶-۳۵۹.
۲۳. الکاشف «مغنیة»، ۱ / ۲۱.